

ویژگیهای مدارس انگیزه دهنده

دکتر صغری ابراهیمی قوام

استاد یار گروه روانشناسی تربیتی و سنجش و اندازه گیری

در طی سالهای گذشته، رویکردهای مختلفی جهت متحول ساختن فرایند یادگیری - آموزش مطرح شده است که از جمله آنها می توان به مدارس برانگیزاننده اشاره نمود. این مدارس در پی ارتقاء سطح انگیزه درونی فراگیران بوده، به نحوی که آنان مسئولیت یادگیری شان را برعهده گیرند و نسبت به افزایش آن، متعهد باشند. محصول این امر، خودانگیزشی است. جهت نیل به این هدف، فراگیر نیاز به مساعدت معلم و اطرافیانش دارد. ایجاد زمینه ها و فرصتهایی که در آن میزان انگیزش فراگیر ارتقاء یابد، امری است که مورد توجه این مدارس است.

چهار عامل در ایجاد این زمینه انگیزشی مؤثرند که عبارتند از:

۱. درگیر شدن: به نحوه انتقال مفاهیم و ارزشها به فراگیر اشاره دارد.

۲. ساختار: روش تحقق اهداف یادگیری را توصیف می کند.

۳. تحریک: از برنامه درسی منبعث می شود که در آن اهمیت، انسجام، یکپارچگی و مفید بودن مورد تأکید قرار دارد.

۴. بازخورد: ارائه اطلاعاتی در خصوص میزان پیشرفت یادگیری، فراگیری می باشد. علاوه بر این چهار عامل انگیزشی، برای انگیزه ساختن دانش آموزان دو عامل اصلی دیگر نیز وجود دارد؛ نخست، تلاش برای پذیرش بی قید و شرط بازخوردی که از سوی معلمان کارآمده می شود. دوم، ایجاد تعادل بین کنترل دانش آموز و تأکید بر میزان خودتعیین گری آنان.

این مقاله در پی توصیف ایده ها، اصول و کارکردهای مدارس انگیزه دهنده است.

انگیزش چیست؟

انگیزش چرایی رفتار را مورد بحث قرار می دهد و به لحاظ معنایی معادل با محرک و علت است. به تعبیری انگیزش مجموعه فعالیتها و اقداماتی است که فرد جهت دستیابی به هدفی انجام می دهد. با این تعبیر، انگیزش راهی است برای یادگیری بهتر و توانایی تغییر پذیری.

انگیزش درونی بواسطه انجام کاری که فی نفسه برایمان ارزشمند بوده و در طول انجام آن احساس خشنودی داریم، تعریف می شود. در انگیزش درونی، مشارکت در آن کار لذت بخش بوده و حس خودتعیین گری را تحت تأثیر قرار می دهد. در مدارس هوشمند، انگیزش درونی فراگیر پرورش می یابد و حس کنجکاوی، پشتکار، لذت مهارت و استقلال فردی مورد تشویق قرار می گیرد. انگیزش بیرونی، طرح فعالیتی است که در آن معلم سعی می کند تا یکسری کارها انجام شود و از انجام بعضی کارها، جلوگیری شود. در این نوع انگیزش فرد آن کار را انجام می دهد تا اینکه به پایان برسد. یعنی هدف تمام کردن کار است. البته در انجام بسیاری کارها باید انگیزه بیرونی و درونی را به نحوی تلفیق ساخت تا یادگیرنده راغب به یادگیری شود.

خودتعیین گری:

هر تلاشی که از سوی فرد جهت تغییر فعالیتها فکر و احساس خود صورت گیرد، خودتعیین گری است. فرد احساس می کند فعالیتش مستقل صورت می گیرد و تحت کنترل عامل بیرونی نیست. خودتعیین گری مستلزم داشتن هدف خاص حمایت خود و تغییر پاسخ به منظور دستیابی به استانداردهاست. زمانی که فرد هدفی برای خود قابل نباشد، خودتعیین گری او به شکست می انجامد مثلاً هنگامی که معلم هدف های آموزشی خود را کاملاً مشخص نکرده است یا بین استانداردهای خانه و مدرسه تناقض وجود دارد و یا اینکه دانش آموز قادر به اجراء و هدایت رفتار و اهداف خود نیست، خودتعیین گری تحقق نمی یابد همچنین از سوی دیگر زمانی که به دلیل معلولیتها و یا ناتوانی در تمرکز، امکان

دستیابی به استانداردها دشوار می باشد.

حرکت از "بیرون تنظیمی" به سوی "خودتعیین گری":

معمولاً در مدارس، از دانش آموزان می خواهند که مطابق با خواست معلم، عمل نمایند و این تنظیم بیرونی است. در تنظیم بیرونی وقتی قوانین زیر پا گذاشته می شود از روشهای تنبیهی استفاده می شود. برای درونی ساختن قوانین لازم است دانش آموزان تشویق به مشارکت در وضع آن ها شوند. مراحل دستیابی به تنظیم درونی بدین صورت قابل توضیح است:

کنترل		خودمختاری	
تنظیم بیرونی برای پاداش یا اجبار انگیزش بیرونی	درون فکنانه احساس باید	تنظیم شناسایی شده بنا به اهداف یا نتایج ارزش گذارش شده	خودتعیین گری انگیزش درونی

در تنظیم برون فکنانه مقررات پذیرفته شده اند، اما جزیی از خویشترن نشده است. بدین معنی که دانش آموزان تکالیف را انجام می دهند چرا که باور دارند باید تکالیف شان را انجام دهند و اگر این کار را نکنند دچار احساس گناه می گردند. در مرحله تنظیم شناخته شده، مقررات با خویشترن فرد ادغام شده است یعنی دانش آموز به این دلیل تکلیفش را انجام می دهد که آن را ارزشمند می داند. این نیز نوعی خودتعیین گری است اما تفاوت آن در این است که در مرحله خودتعیین گری، فرد ارزش کار را درونی ساخته، منطبق آن را می فهمد و احساس می کند بر آن کار احاطه دارد در حالی که در مرحله تنظیم شناخته شده، فرد کار را به خاطر سودمندیش انجام می دهد. هدف اصلی آموزش و پرورش باید در جهت حمایت تدریجی به دانش آموزان تا مرحله خودتعیین گری باشد تا بتواند در مواجهه با مسایل و یا چالشها، برخورد مناسبی داشته باشد و به نحوی تحول یابد که در تصمیم گیری ها شرکت کند. اولیاء و مسئولان آموزشی نمی خواهند که دانش آموزان صرفاً به ارزشها و قوانین پای بند، بلکه شخصاً خودشان بتوانند درباره میزان ارزشمندی امور، تصمیم گیری نمایند. برای دستیابی به این صلاحیت، باید فرصتهای عملی در اختیار آنان قرار داد تا مهارت تصمیم گیری را تمرین کنند. هنگامی که دانش آموزان احساس کنترل داشته باشند علاقه مندند، ارزشها را کاملاً درونی کنند. در این شرایط اگر نظارت و تشویق بنا به موقعیت توأم شود، انگیزش بیرونی به سوی خودتعیین گری سوق می یابد. به عنوان مثال در خانواده هایی که به فرزندشان فرصت شرکت در تصمیم گیری خانوادگی داده می شود و آنها مجاز به انجام اموری شده بودند نسبت به کودکانی که چنین فرصتی را در خانواده نداشتند، در انجام کارهای مدرسه راغب بوده و از آن لذت می بردند.

برقراری تعادل بین انگیزه های متناقض:

کودک از بدو تولد موجودی فعال، کنجکاو و بازگوش است و مستعد اکتشاف و یادگیری می باشد. آنان ذاتاً آمادگی فعال بودن دارند و بنا بر این مدارس باید آنها را مورد حمایت قرار دهد و استعدادهای آنان را در فعالیتهای مختلف مورد تشویق قرار دهد، تا از هرگونه تنبلی و منفعل بودن، دست بردارند. معلمان بخوبی می دانند که دانش آموزان به سختی با انگیزه می شوند این امر می تواند ناشی از دو علت باشد:

نخست آنکه؛ این کودکان از حمایت و توجه کافی خانواده نسبت به امور

انتخاب تکالیف و مشارکت در انجام امور کلاس تا حد امکان بین آنها تقسیم شود. این کار باید توأم با دادن فرصت ابتکار عمل، استقلال و کنترل یادگیری شان صورت گیرد. نکته مهمی است که هر معلم باید از آن آگاه باشد این است که تقسیم قدرت با دانش آموزان، موجب از بین رفتن قدرتش نخواهد شد بلکه حس احترام و تأثیر گذاری او را در بین دانش آموزان افزایش می دهد. علاوه بر این فراهم آوردن موقعیتهای غیر رسمی و داوطلبانه در خصوص موضوعات درسی و غیر درسی این فرصت را می دهد تا کیفیت و گستره روابط معلم و شاگردان خود را توسعه دهند. استفاده از فعالیتهای فوق برنامه دسته جمعی، یکی از روشهای مناسب برای درگیر ساختن دانش آموزان در فعالیتهای مدرسه است. به ویژه فعالیتهایی که فرصت ابراز وجود را به آنان می دهد، بسیار مفید و کارآمد می باشد.

دادن حق انتخاب:

دادن نقشهای رهبری، حق انتخاب، تقسیم مسئولیت، دادن فرصت تصمیم گیری و مشارکت فعال، به دانش آموزان احساس داشتن کنترل و مالکیت بر جریان یادگیری، القاء می کند. حتی دادن حق انتخابهای جزئی و یا ظاهری، آثار مثبتی بدنبال دارد. معلم می تواند، موقعیتهایی را تدارک ببیند که دانش آموز در آن حق انتخاب داشته باشد. در چنین موقعیتهایی بهتر است معلم نقش ناظر را ایفاء نموده و در تعریف فعالیتهای، سرمشق دادن و انتقال مهارت، فعال باشد.



باید مهارتهای لازم را برای ترغیب دانش آموزان به اموری که توانایی انجام آن را دارند، به کار گیرد. وی می تواند از دانش آموزان بخواهد در خصوص نحوه ارائه درس، برنامه ریزی درسی، زمان و فعالیتهای همراه با آن، اظهار نظر کنند. این امر در جذب دانش آموزان در فرایند یادگیری بسیار مؤثر می باشد.

راههایی برای افزایش مشارکت دانش آموزان در فرایند یادگیری:

- کلاسی می تواند انگیزه و علاقه دانش آموزان را برانگیزاند که سازماندهی و برنامه ریزی شده باشد. دانش آموزان باید از آنچه که باید باشند، از آنچه که باید انجام دهند و آنچه که استعداد انجام آن را دارند، آگاه باشند.

- شروع کلاس با موضوع حکایتی یا داستانی برای دانش آموزان جالب و جذاب است.
- واضح و قابل فهم حرف زدن معلم بسیار مهم است. معلم نباید از اصطلاحات و واژه های دوهللو و مبهم و یا پراکنده گویی و حاشیه پردازی بهره برد. حفظ تعادل و انسجام به ارتقاء سطح آموزش و یادگیری منجر می شود. وقتی معلم برای کل کلاس صحبت می کند باید به تمام اعضا توجه نموده و نکات کلیدی را منتقل سازد. لذا داشتن ارتباط چشمی و مجاورت با همه دانش آموزان می تواند کیفیت یادگیری را افزایش دهد.

- راه دیگر برای درگیر ساختن دانش آموزان استفاده از یادگیری مشارکتی، طرح سؤال، ارائه توضیح و روش حل مساله است. بدین طریق دانش آموزان با مشارکت در بحث، تمرین مهارت تصمیم گیری و ایفای نقش به کسب تجربه و یادگیری فعالانه می پردازند.

تحصیلی برخوردار نیستند و در نتیجه آنان نیز بی انگیزه می شوند. علت دوم؛ به سطح خود تنظیمی ذاتی آنان مربوط می شود. اگر فراگیری به درس گوش دهد، بر نکات اصلی آن تمرکز نموده و تکالیفش را انجام دهد، در صورت نیاز، طرح سؤال کند و با دیگران به راحتی کار کند و ارتباط خوبی با معلمان برقرار کند از سطح خود تنظیمی بالایی برخوردار است در غیر این صورت سطح خود تنظیمی وی پائین می باشد.

عزت نفس:

در طی سالهای گذشته این باور که عزت نفس بالا هم سرمایه اجتماعی بوده و هم یک حق فردی است، تأثیر زیادی بر تعلیم و تربیت داشته است و به یک عقیده عمومی منجر شده که وظیفه عمده مدارس از یک سو حفظ عزت نفس بالا، تمام دانش آموزان و نیز رفع مسائلی ناشی از ناکامی و یا عزت نفس پائین است.

عزت نفس بالا تنها از طریق کسب صلاحیت و توانمندی در مواجهه با موقعیتهای واقعی بدست می آید نه صرفاً با تشویق. اهداف و پاسخ های معلمان باید از ساختاری روشن و واضح برخوردار باشد تا دانش آموزان به اطمینان و آرامش دست یابند. اغلب دانش آموزان تکالیف آموزشی مشخص و معین را بر وضعیت های مبهم، ترجیح می دهند و حتی گاه از آن متنفرند. پیش بینی پذیر بودن موقعیت به دانش آموز این امکان را می دهد تا بفهمند در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد، این امر موجب افزایش حس کنترل بر شرایط در وی می گردد. این امر به ویژه برای دانش آموزان آسیب پذیر، از اهمیت بالایی برخوردار است. آموزش و پرورش باید به دانش آموزان کمک کند تا دریابند که ساختار جهان قابل پیش بینی است. این ساختار به آنان کمک می کند تا اقدامات لازمی را که انجامش در یک موقعیت ضروری است را، بشناسند. هر چند کلاس نیز می بایست دارای ساختاری روشن و قابل فهم برای یادگیرندگان باشد اما باید از انعطاف کافی بنا به تنوع یادگیرندگان برخوردار باشد تا دانش آموزان مبتکر بتوانند به شیوه های مثبت ابتکار عمل خود را نشان دهند.

راههایی برای گسترش انگیزه یادگیری دانش آموزان:

حفظ توجه: معلم باید بتواند توجه دانش آموزان را به خود جلب و حفظ نماید. رفتارهای غیر کلامی معلمان بر کیفیت توجه تأثیر گذار است. اگر معلمی خسته باشد، از اشارات کمتر استفاده می کند، با تن صدای پائین صحبت کرده و ارتباط چشمی برقرار نمی کند. یا اگر معلمی دغدغه فکری داشته و یا آمادگی لازم برای تدریس را نداشته باشد، احتمالاً با تردید حرف زده و نشانه های چهره اش مانند سرخ شدن، عرق کردن پیشانی، مشوش بودن چهره، برای دانش آموزان حالی از ناتوانی معلم در کنترل آنهاست. به عبارت دیگر، حالات و اشارات بدن به همان اندازه پیام های کلامی، گویا و پیام رسان است. حرکات سر، دستها، تغییر تن و لحن صدا و حتی نفس کشیدن منجر به انتقال مطالب به نحو مناسب به فراگیر می شود. هر چند در یک سخنرانی خوب، بندرت پیام های غیر کلامی سخنران مورد توجه قرار می گیرد اما در یک ارتباط ضعیف، اشارات غیر کلامی موجب حواس پرتی و گاه سرگرمی مخاطبین می شود. به همین دلیل علائم غیر کلامی هماهنگ با بیان کلامی، دانش آموز را بدون آنکه متوجه باشد کاملاً تحت تأثیر قرار می دهد.

دادن مسئولیت:

تأثیر گذاشتن بر دانش آموز بنا به مهارتهای برقراری، حفظ و گسترش ارتباط امکانپذیر است. از سوی دیگر دادن مسئولیت به دانش آموزان در یادگیری موجب حفظ استقلال و ارتقاء سطح انگیزش آنان می شود. این امر به خصوص در پسران که داشتن حس کنترل بر موقعیت موجب احساس رضایتمندیشان می شود، زمینه تسهیل یادگیری را فراهم می آورد. دانش آموزان به ویژه پسران تمایل به بی اهمیت تلقی کردن و پیروی کردن و اقتدار معلم رایج است. چنانچه معلم آنان را درگیر تکالیف درسی مورد علاقه شان سازد و یا به آنان مسئولیت دهد.

از حس استقلال دانش آموزان حمایت نموده و می تواند برای تعیین رفتارشان، حدود آزادی و اختیارات آنان را کنترل کند. چنانچه البته باید بپذیریم معلم بخواهد از تهدید و اجبار استفاده کند می تواند تا حدودی دانش آموز را وادار به پذیرفتن و اجرای خواسته های خود کند اما با مذاکره با آنان می تواند بر مقاومت آنان غلبه یافته واداره کلاس، کارآمدتر صورت گیرد هر چند که کار دشواری است